

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

راهنمای معلمان و مربیان در

قصه نویسی

ویژه دانش آموزان پایه دوم

سازمان مدارس راه ایمان

تابستان ۱۴۰۴

سخنی با معلمان

قصه‌گویی و داستان‌نویسی راه موثری برای ارتباط بین افراد است. ما به قدرت داستان‌نویسی، برای توانمندسازی کودکان اعتقاد داریم و از طریق کلاس‌های داستان‌نویسی در مقاطع مختلف می‌خواهیم کودکان و نوجوانان را تشویق به نوشتن کنیم. از این طریق حس ارزشمندی و به طبع آن خودباوری در آنها تقویت می‌شود و کودکان می‌توانند آن‌گونه که می‌خواهند خود را ابراز کنند.

هدف ما از داستان‌نویسی، ترویج تفکر نقادانه و افزایش عزت نفس و اعتماد به نفس در بین کودکان است. این کلاس محیط امنی را برای دانش‌آموزان فراهم می‌کند تا بتوانند خود را بیان کنند و راه‌های درست فکر کردن و درست تصمیم گرفتن را بیاموزند، به سادگی هر امری را باور نکنند و روش‌های مناسبی برای حل مشکلاتشان بیابند. شرایط امروزی زندگی ما به گونه‌ای است که می‌توان گفت تفکر نقادانه از پیش‌نیازهای رشد، موفقیت، رقابت و بقا محسوب می‌شود. برخی از کاربردهای تفکر نقادانه که در فرایند نوشتن نیز سودمند و موثر است، عبارتند از:

- چگونه سوالات بهتری بپرسیم و پاسخ‌های بهتری مطرح کنیم؟
- چگونه مستدل‌تر و عمیق‌تر فکر کنیم، حرف بزنیم و بنویسیم؟
- چگونه شباهت و تفاوت بین ایده‌ها و حرف‌ها و تحلیل‌های مختلف را ببینیم و ارزیابی کنیم؟
- چگونه مسائل و مشکلات را تعریف و تحلیل کنیم؟ (نوشتن می‌تواند راه خوبی باشد)
- در میان انبوه رسانه‌هایی که امروزه - تقریباً بدون استثناء - منافع و بقای خود را در اولویت قرار می‌دهند، چگونه می‌توانیم اطلاعاتی مفید و ارزشمند به دست بیاوریم؟
- چگونه دانسته‌ها و باورها و شناخت‌مان از جهان را پالایش کنیم و از تعصب و تنگ نظری و پیش‌داوری فاصله بگیریم؟
- چگونه شفاف‌تر فکر کنیم و حرف‌ها و نظرها و استدلال‌هایمان را به شیوه‌ای شفاف‌تر و متقاعدکننده‌تر به دیگران منتقل کنیم؟ (نوشتن و خصوصاً قصه‌نویسی می‌تواند راه مناسبی باشد)
- چگونه از نگاه فردی دیگر و با چارچوب نگرشی متفاوت، به مسائل نگاه کنیم تا از این طریق، گفتگو و تعامل ما با دیگران ساده‌تر و سازنده‌تر باشد؟ (نوشتن و خصوصاً قصه‌نویسی می‌تواند راه مناسبی باشد)
- چگونه به دیگران کمک کنیم تا مسائل و مشکلات خود و محیط اطرافشان را بهتر و شفاف‌تر ببینند و درک کنند؟

به این ترتیب می‌توان گفت نوشتن راه خوب و موثری است برای اینکه به بچه‌ها فکر کردن و مهارت حل مسئله را بیاموزیم، توانایی‌هایی که به آموزش آنها در میان درس‌های مدرسه بی‌توجهی شده است.

معلم و والدین عزیز به یاد داشته باشید کودکان می‌توانند آزادانه تخیل و خلاقیت داشته باشند، تنها از طریق این دو عنصر است که به کشف خود و دنیای اطراف می‌رسند. یکی از بهترین راه‌های تقویت خلاقیت در کودکان داستان‌نویسی است. این آزادی در تخیل باعث تقویت ارتباط آنان با هم‌نسلان و نسل‌های گذشته می‌شود و به حفظ و گسترش فرهنگ آنها کمک می‌کند.

کلاس‌های ما فقط قصه‌گویی و داستان‌نویسی نیست. ما در این کلاس می‌خواهیم در مورد تقویت تعاملات اجتماعی، مهارت‌های حل مسئله، حفظ فرهنگ ایرانی اسلامی، خودباوری و اعتماد به نفس و ... گفتگو کنیم و آموزش دهیم. کودکان از طریق فعالیت‌های هنری مانند (داستان‌گویی، داستان‌نویسی، نقاشی، نمایش خلاق و ...) می‌توانند ایده‌ها و پیام‌های پیچیده‌ای را به

اشتراک بگذارند، پیامهایی که بدون این فعالیتها میسر نیست، و البته فراموش نمی کنیم که کلاسهای داستان نویسی برای کودکان و نوجوانان باید سرگرم کننده، جذاب و مفرح باشد.

معلم و والدین عزیز بیایید دست در دست هم دنیای کودکانمان را هر چه زیباتر، رنگارنگتر و غنی تر کنیم و با قدرت داستان نویسی به تقویت خصوصیات مثبت اخلاقی کودکان کمک کنیم، به این امید که آنها در آینده به فردی مفید و موثر در جامعه تبدیل شوند.

کلاس دوم - جلسه یازدهم

مرور شناخت احساسات ۱

پس از پرداختن به ابعاد مختلف شخصیت، لازم است بار دیگر احساسات را بررسی کنیم. بدیهی است که این بار با توجه به شناختی که از شخصیت و شخصیت‌پردازی به دست آمده، نگاه متفاوت‌تری به احساسات خواهد شد.

لیست احساساتی که بچه‌ها در کلاس اول یاد گرفتند را روی تخته بنویسید و مرور کنید: غم - شادی - محبت - خشم - ترس - تعجب - خجالت.

در مورد احساسات فوق با بچه‌ها گفت‌وگو کنید. سپس قصه‌ای برای آن‌ها بخوانید به بچه‌ها بگویید هر جا به یکی از احساسات فوق رسیدند، عکس العمل نشان بدهند: موقع احساس خوشحالی بخندند، زمان ناراحتی به گریه کردن وانمود کنند، برای محبت خودشان را در آغوش بگیرند، در لحظه‌ی خشم روی زمین پا بکوبند، به ترس که رسیدند جیغ بزنند، خجالت را با دست گذاشتن روی صورت نشان بدهند، و برای نشان دادن تعجب برای خودشان با انگشت‌هایشان شاخ بگذارند.

برای فعالیت فوق، می‌توانید از قصه‌های موجود در کتاب‌های کانون پرورش فکری کودک و نوجوان استفاده کنید. همچنین از این قصه نیز می‌توانید استفاده کنید:

«یک روز خانم سمور بچه‌هایش را جمع کرد و به آن‌ها گفت: «بچه‌ها ... شما دیگه بزرگ شدین، باید برین برای خودتون خونه بسازین و زندگی تشکیل بدین.» بچه‌ها تصمیم گرفتند خانه‌هایشان را کنار هم بسازند. آن‌ها به گوشه‌ای از جنگل رفتند و هرکدام برای خودش خانه‌ای ساخت. اولی خیلی تنبل بود. او می‌خواست زودتر خانه‌اش را بسازد تا بتواند بخوابد. به همین خاطر یک خانه از کاه ساخت و رفت داخل خانه. دومی آنقدر تنبل نبود، اما خیلی شکمو بود. او می‌خواست تا گرسنه نشده خانه‌اش آماده باشد. به همین خاطر با چوب خانه ساخت. سمور سوم اما دختر باهوش و سخت کوشی بود. او تمام روز را وقت گذاشت تا با آجر خانه‌ای محکم بسازد. صبح روز بعد، گرگ بدجنس، سراغ بچه سمورها رفت تا آن‌ها را بخورد. به خانه‌ی سمور اول رفت. در زد. سمور از پنجره او را دید و ترسید. گفت: «گرگ بدجنس برو خونه‌تون. در رو باز نمی‌کنم.» گرگ با شنیدن این جمله عصبانی شد. او با یک فوت خانه را که از کاه ساخته شده بود، خراب کرد. سمور اول دوید تا به خانه‌ی چوبی برادرش رسید. تا برادر در را باز کرد، با خجالت گفت: «میشه من رو به خونه‌ت راه بدی؟ گرگ افتاده دنبال.» سمور دوم با محبت برادر را به خانه راه داد. گرگ خودش را به خانه‌ی چوبی رساند. باز در زد. اما دو سمور در را باز نکردند. آن‌ها از پنجره به گرگ گفتند: «برو گرگ بدجنس. ما در رو باز نمی‌کنیم.» گرگ عصبانی شد و سعی کرد با فوت خانه را خراب کند. اما خانه‌ی چوبی با فوت خراب نمی‌شد. گرگ عقب عقب رفت و با سر دیوارهای چوبی خانه را خرد کرد. سمورها ترسیدند و فرار کردند. آن‌ها خودشان را به خانه‌ی آجری خواهرشان رساندند. در زدند. سمور در را باز کرد. آن‌ها با خجالت گفتند: «میشه ما رو توی خونه راه بدی؟ آخه گرگ دنبال مونه.» خواهرشان هم قبول کرد و آن‌ها را با محبت به خانه راه داد. سمورها در خانه‌ی آجری احساس امنیت داشتند و خوشحال بودند. گرگ خودش را به آن‌جا رساند. باز هم در را روی گرگ باز نکردند و او عصبانی شد. اما نه با فوت، و نه با سر نتوانست خانه را خراب کند. گرگ تعجب کرد. آخر این چه خانه‌ای است که به این راحتی خراب نمی‌شود؟ خانه خیلی محکم بود. سمورها در خانه می‌خندیدند و خوشحال بودند. گرگ تصمیم گرفت از دودکش خودش را به خانه برساند. سمورها که فهمیدند یک دیگ آب روی اجاق گذاشتند تا جوش بیاید. گرگ خودش را از دودکش به خانه‌ی آن‌ها رساند. اما در دیگ

آب جوش افتاد و همه‌ی بدنش سوخت. گرگ بدجنس قصه‌ی ما، حالا گرگ ترسو و غمگینی شده بود. او دیگر اطراف خانه‌ی سمورها پیدایش نشد.»

تمرین:

۱/ هفت صندلی را به صورت پشت به پشت و دایره‌وار بچینید و روی هر کدام، نام یکی از احساسات را بنویسید. هفت نفر از بچه‌ها را انتخاب کنید. یک موسیقی پخش کنید و از دانش آموزان بخواهید تا زمانی که صدای موسیقی را می‌شنوند دور صندلی‌ها بچرخند. با قطع شدن موسیقی، هر کس روی هر صندلی‌ای نشست باید آن حس را بازی کند. این بازی را چندبار و در صورت امکان با تمام بچه‌های کلاس اجرا کنید.

۲/ جملات ساده‌ای را انتخاب کنید و از دانش آموزان بخواهید با احساسات مختلف، این جمله‌ها را بخوانند. (برای مثال جمله‌ی «من گرسنه هستم» را با ترس، شادی، غم و خشم بگویند.)

جملات پیشنهادی:

- چه هوای خوبیه امروز
- اون کبوتره رو نگاه، داره میاد این طرف
- امروز وقت ندارم
- اون درخته داره به ما نگاه می‌کنه
- من دوست ندارم با یه خرس ناهار بخورم

کلاس دوم - جلسه‌ی دوازدهم

مرور شناخت احساسات ۲

در این جلسه، به شکل دیگری به مرور احساسات پرداخته، با انجام تمرین‌های خلاقانه تاثیر آن روی شخصیت‌های داستانی را به دانش‌آموزان نشان خواهیم داد.

از بچه‌ها بخواهید (با استفاده از درس‌هایی که در جلسات پیشین یاد گرفتند) یک شخصیت برای داستان امروزشان خلق کنند. به آن‌ها بگویید تصویر شخصیت‌شان را روی کاغذ نقاشی کنند. در ادامه هفت سوال روی تخته بنویسید و از آن‌ها بخواهید به این هفت سوال جواب بدهند. این جواب‌ها را باید کنار شخصیت‌شان (روی همان کاغذ) بنویسند.

- چه زمانی این شخصیت خوشحال می‌شود؟
- چه چیزی او را غمگین می‌کند؟
- از چه چیزی یا چه کسی خجالت می‌کشد؟
- چه زمانی خشمگین می‌شود؟
- چه کسی یا چه چیزی را بیش از همه دوست دارد؟
- بزرگ‌ترین ترس این شخصیت از چیست؟
- نکته‌ای در مورد شخصیت‌تان بگویید که بقیه از شنیدنش تعجب کنند.

به بچه‌ها توضیح بدهید که شما با جواب دادن به این سوالات، شخصیت‌تان را بهتر از قبل شناختید.

تمرین:

۱/ از بچه‌ها بخواهید به صورت داوطلبانه، قصه یا خاطره‌ای با موضوع یکی از احساسات برای بقیه تعریف کنند.

۲/ تصویر یک حیوان را روی تخته نقاشی کنید. (برای مثال زرافه) سپس به دانش‌آموزان بگویید یکی از احساسات را به انتخاب خود برای آن در نظر گرفته و بگویند چرا این شخصیت چنین احساسی دارد؟ (از او بخواهید در حد چند یک یا چند جمله بنویسد چه اتفاقی برای او افتاده که این حس را پیدا کرده است. برای مثال: زرافه، به خاطر خشکی درخت‌های جنگل غمگین شده است. فیل به خاطر آلوده شدن آب برکه عصبانی شده است. روباه به خاطر این که رئیس جنگل شده، خوشحال شده است و ...)

۳/ جملات ساده‌ای را انتخاب کنید و از دانش‌آموزان بخواهید با احساسات مختلف، این جمله‌ها را بخوانند. (برای مثال جمله‌ی «من گرسنه هستم» را با ترس، خشم، شادی، غم و ... بگویند.)

جملات پیشنهادی:

- میشه لیوانم رو برام بیاری؟
- ما امروز برنده میشیم!
- بارون قشنگه، ولی کاش برف می‌بارید.

- اگه درختا رو قطع کنی، جنگل نابود میشه.
- بازی همینه دیگه، یا برنده میشیم یا بازنده.